

فرصتی برای عبور از بحران قره‌باغ

سرویس آذربایجان/خبرگزاری آران

صلاح‌الدین، هست،

خبرگزاری آران / سرویس آذربایجان : کانون‌های تهدید امنیتی و بی‌ثباتی منطقه قفقاز را مناقشاتی چون مناقشه قره‌باغ، مناقشه چچن، آبخازیا، اوسیتیا، آجارسن شکل می‌دهند، اما به نظر می‌رسد که قضایای قره‌باغ به عنوان مساله مورد اختلاف دو جمهوری آذربایجان و ارمنستان، اوج مناقشه قفقاز و بخشی از علل بی‌ثباتی و ناامنی در این منطقه باشد، چرا که مناقشه قره‌باغ به‌رغم تلاش‌های گسترده گروه‌های مختلف میانجیگر صلح از جمله ایران، گروه مینسک، آمریکا، ترکیه و کشورهای مشترک‌المنافع CIS هنوز در تردد دائم میان جنگ و صلح به سر می‌برد و با وجود امضای قرارداد صلح قره‌باغ هنوز نمی‌توان سهمی برای استقرار صلح و ثبات دائم در این منطقه قائل شد. اگرچه تاکنون حل بحران قره‌باغ به جهت تغافل عامدانه و نیز تحت‌الزامات و قواعد به فراموشی سپرده شده است، اما توجه به پیامدها و تبعات لابنحل ماندن بحران مزبور سبب شده که طرفین بحران به حل بحران مزمین قفقاز که از 1989 آغاز شده بود همت گمارند. مساله آن است که حل معادله قره‌باغ در میان دو بازیگر اصلی بحران یعنی آذربایجان و ارمنستان می‌تواند آینده منطقه را دگرگون ساخته و از تبدیل شدن آن به کانون دائمی نزاع جلوگیری کند.

1. پیشینه بحران سیاسی قره‌باغ در جغرافیای قفقاز

فرورپاشی شوروی فرصتی ایجاد کرد که مناقشات منطقه‌ای قفقاز به عنوان آتشی زیر خاکستر در جغرافیای منطقه سر برآورد و زبانه کشد. در این میان مناقشه قره‌باغ با رویکرد قومی و سیاسی میان دو جمهوری آذربایجان و ارمنستان به عنوان آتش زیر خاکستر بحران قفقاز شناخته شد که در پویه‌ای گرم و آهنگی نستوه در پایان قرن نوزدهم سر برآورد و در دهه 80 همراه با سیاست گلاسنوست میخائیل گورباچف احیا شد. در حقیقت قلمرو جمهوری آذربایجان در داخل شوروی دو جمهوری خودمختار ناگورنو قره‌باغ و نخجوان را در بر می‌گرفت، به این معنی که ناگورنو قره‌باغ یک سرزمین ارمنی‌نشین در داخل آذربایجان بود و نخجوان یک سرزمین آذری‌نشین بود که در میان ارمنستان و ایران قرار داشت که از سرزمین آذربایجان به واسطه باریکه‌ای از قلمرو ارمنستان جدا می‌شد.

اوج بحران هم‌هنگامی خود را نشان داد که نمایندگان ارمنی در شورای ملی ناگورنو قره‌باغ در فوریه سال 1989 به پیوستن منطقه خود به ارمنستان رای دادند. در مجموع در فرآیند تصمیم فوریه 1989 که به منظور انضمام ناگورنو قره‌باغ به خاک ارمنستان تمهید یافت، موجی از خشونت منطقه را در بر گرفت و به بروز خشونت‌های ضد ارمنی در آذربایجان و اخراج آذری‌ها از بخش اعظم ناگورنو قره‌باغ و از برخی مناطق مرزی با ارمنستان منجر شد، لذا پیامد تصمیم فوریه 1989 هم منجر به ایجاد جمعیت بزرگی از آوارگان آذری شد که حاصلی جز آوارگی و بی‌خانگی نداشت.

از دیگر سو تصمیم الحاق نخجوان به ارمنستان نیز موج جدید دیگری از نبرد را میان ارمنستان و آذربایجان ایجاد کرد و نتیجه آن شد که اغلب راه‌های ارتباطی آذربایجان به ارمنستان مسدود و استراتژی تقابلی میان بازیگران بحران به کار گرفته شود. مساله آن بود که در گرما گرم جنگ ناگورنو قره‌باغ، آذربایجان برای مقابله با ارمنستان به کمک شوروی چشم دوخته بود، اما با کودتای نافرجام علی گورباچف در اوت سال 1991 تمامی امیدهای آذری‌ها را در مقابله با ارمنی‌ها نقش بر آب کرد و این فرصت را برای مطالبات به وجود آورد که بتواند آذربایجان را در درون ترتیبات مربوط به کشورهای مستقل مشترک‌المنافع که تحت سلطه روسیه بود، قرار دهد.

2. دلایل تداوم بحران قره‌باغ

دلایل تداوم بحران قره‌باغ در کنار متغیر مهمی چون قومی‌گرایی معلول دلایل دیگری چون عدم قابلیت‌های هنجاری در مدیریت بحران و نیز دخالت بازیگران منطقه‌ای و فرمانتقه‌ای بوده که لاجرم منافع ژئوپلیتیکی قفقاز این بازیگران منطقه‌ای و فرمانتقه‌ای را سرانجام به بازی حاصل جمع صفر سوق می‌دهد است. علت دیگری را که می‌توان برای تداوم بحران قره‌باغ اقامه کرد نوع نگاه بازیگران بحران آن هم در گذشته بوده است به این معنی که موقعیت قره‌باغ در نگاه بازیگران فاقد موقعیت استراتژیک بود، چرا که قره‌باغ اگر واجد موقعیت استراتژیک بود نهایتاً برای منطقه و جهان دارای اهمیت بود، بلکه وضعیت آن به سرعت به ثبات باز می‌گشت. بنابراین همین پویا و نوع نگاه بازیگران سبب شده که به‌رغم گذشت 12 سال از اجرای آتش‌بس بین دو جمهوری ارمنستان و آذربایجان در منازعه قره‌باغ، هنوز چشم‌انداز روشنی از برقراری صلح در جغرافیای قفقاز عرضه نشده است.

3. سهم و مساعی آذربایجان در عبور از بحران

نظر به پیشینه بحران قره‌باغ اینگونه به نظر می‌رسد که آذربایجان به جهت نزدیکی و همسویی بیشتر با مناسبات ناتو و به جهت در امان ماندن بیشتر از تبعات و پیامدهای بحران، علاقه بیشتری را در حل بحران قره‌باغ از خود نشان داده است. در نگاه آذربایجان قره‌باغ به عنوان یک دولت جنبینی که حس آن از سوی آمریکا به آن القا شده است، می‌تواند بحران را با فرآیند استقلال خاتمه دهد.

در نگاه غرب یک واحد سیاسی به لحاظ ژئوپلیتیکی هنگامی آسیب‌ناپذیر خواهد ماند که با کوچک‌ترین واحد خود تجزیه نشده باشد و امکان تجزیه بیشتر آن نیز وجود نداشته باشد. حمایت غرب از یک طرف و تکاپوی آذربایجان از طرف دیگر سبب شده که آذربایجان بتواند سهم ویژه‌ای را در بحران قره‌باغ ایفا کند.

اما آنچه آذربایجان را بیش از هر عامل دیگر توانست در حل منازعه قره‌باغ کمک کند، اتکای دولت علی‌اف به درآمدهای نفتی و قدرت رانت بود که دولت ارمنستان را در صورت عدم اتخاذ راه‌حل دیپلماتیک تهدید می‌کرد. نشانگان این گرایش هم در ادوار بعد از موج‌های انقلاب رنگی منطقه خود را نشان داد. در این راستا هنگامی که غرب نتوانست در

فرآیند انتخابات پارلمانی 2003 آذربایجان انقلابی از جنس رنگی را در این کشور به انجام برساند، دولت آذربایجان عزم خود را به جهت‌گیری در حل مناقشه قره‌باغ راسخ کرد. گفته شده است که علی‌اف در آن برهه گفته بود که اقدام غرب برای بروز انقلاب رنگی در آذربایجان، دولتش را در حمله نظامی به ارمنستان و بازپس‌گیری اراضی اشغالی ناگزیر خواهد کرد تا بدین ترتیب مردم را درگیر در مساله جنگ کند و توجه توده‌ها و افکار عمومی را به فضای بحرانی جنگ جلب نماید. بدین ترتیب بحران قره‌باغ به ابزاری جهت تحمیل اراده‌های سیاسی مقامات و دولت‌ها تبدیل شد.

4. انتخابات ریاست‌جمهوری ارمنستان فرصتی برای عبور از بحران

در سوی دیگر منازعه قره‌باغ نباید استراتژی ارمنستان به عنوان بازیگر اصلی بحران کم‌اهمیت تلقی شود. تردیدی نیست که خاطره تاریخی ارمنی‌ها به جهت گرایش ملی به مسیحیت و تفاوت فاحش آن با فرقه‌های ارتدوکس و کاتولیک، تصویر غیرشفافی را نسبت به آذربایجان ارائه می‌دهد، ضمن آنکه حس خودآگاهی ملی در ارمنه به میزانی قوی است که تحمل محاصره شدن به وسیله یک اقلیت مسیحی (آذربایجان) را ندارد.

آنچه به سهم ارمنستان در زایش و گستره تنش بحران قره‌باغ تعلق دارد، چیزی جز استراتژی تقابلی نسبت به مواضع آذربایجان نبوده است. به این معنی که از همان اوان بروز بحران ارمنه قره‌باغ هیچگاه حاضر نشده‌اند سرزمینی را که به گفته خودشان آزاد کرده‌اند و در آن جمهوری خودخوانده تشکیل داده‌اند رها سازند و دوباره آن را در اختیار آذربایجان قرار دهند و از موضع حمایت خود نسبت به عقب‌نشینی قره‌باغ جلوگیری کنند.

اما در ادوار اخیر و نظر به قواعد و ملازمات ژئوپلیتیکی و نیز کهنه شدن بحران قره‌باغ اینگونه به نظر می‌رسد که حل منازعه بحران مزبور میتواند متضمن فواید ژئوپلیتیکی برای ارمنستان و دولتمردان آن باشد که در فرآیند انتخابات پارلمانی و مشخصا بعد از برگزاری انتخابات ریاست‌جمهوری ارمنستان خود را نشان داده است. اغلب تحلیلگران مسائل قفقاز را اعتقاد بر این است که انتخابات پارلمانی 2007 ارمنستان با توجه به سلامت برگزاری آن، نقطه عطفی در حیات سیاسی این کشور کوچک و نیز گامی به جلو در فرآیند توسعه سیاسی و تمرینی برای دموکراسی بوده است.

طبیعی است که برآیند چنین تحولی در کارزار پرفراز و نشیب کشوری چون ارمنستان، محققا نتایج مطلوب خود را در حل بحران‌های این کشور و مشخصا بحران قره‌باغ خواهد گذاشت و از دیگر سو متضمن نتیجه مطلوب در حیات سیاسی منطقه خواهد بود. اما در ایام اخیر آنچه کمک کرده است که بحران قره‌باغ با مساعی ارمنستان گامی به سوی صلح نزدیک شود، مربوط به تغییر در آرایش نیروهای سیاسی هرم قدرت آن هم در ادوار بعد از انتخابات ریاست‌جمهوری بوده است. انتخابات نوزدهم فوریه 2008 منجر به پیروزی سرژ سرکیسیان شد.

استراتژی سرژ سرکیسیان که همسو با استراتژی روبرت کوچاریان رئیس‌جمهوری قبل تعریف شده بود، ضمن نزدیکی با روسیه و مخالفت با کشورهای آذربایجان و ترکیه، در مقابل استراتژی لئون تریتروسیان رئیس‌جمهور سال‌های 1998-1991 قرار گرفته و این در شرایطی است که پتروسیان خواستار برداشتن گام‌های آشتی‌جویانه در روابط با آذربایجان و ترکیه است. نظر به همسویی مناسبات آذربایجان و ناتو و غرب و هم نظر به الزامات و قواعد ژئوپلیتیکی، هم‌اینک دولت جدید ارمنستان و شخص سرکیسیان دریافته است که همسویی با منافع غرب و منحصرآمریکا می‌تواند متضمن جلو رفتن گامی به سوی حل بحران قره‌باغ باشد. لذا او اعلام کرد که برای حفظ کشور ارمنستان علیه فساد مبارزه خواهد کرد و در منازعه قره‌باغ، ضمن حفظ منافع ایروان و برای بازگرداندن اراضی اشغال شده توسط آذربایجان مذاکره خواهد کرد. بنابراین اگر قبل از برگزاری انتخابات ریاست‌جمهوری ارمنستان استراتژی سرکیسیان در مقابل استراتژی پتروسیان قرار می‌گرفت، هم‌اینک همسو و در کنار استراتژی او قرار گرفته است، به این معنی که سرکیسیان هم همانند پتروسیان خواستار برداشتن گام‌های آشتی‌جویانه در روابط با آذربایجان و ترکیه است.

به عبارت دیگر سرکیسیان دریافته است که سامان دولت‌های جنینی در حمایت غرب چیزی جز وسیله و ابزاری برای تحمیل اراده دولت‌های قوی نخواهد بود، پس چاره‌ای نمی‌بیند که بخواهد استراتژی خود را با شرایط موجود وفق دهد. نگاهی به گفتمان و شعارها و اولویت‌های سرکیسیان دلیلی بر این مدعا است. سرکیسیان با اتخاذ رویکردی عملگرایانه و عزم اقدام جدی و اثرگذار درصدد اجرایی‌سازی چنین سیاستی برآمد و حتی از اینکه مساعی او سیاستی دوپهلوی بگیرد نهراسید. در باب سیاست دوپهلوی او همین بس که او برای جلب حمایت آمریکا با اعزام نیرو به عراق موافقت کرد و در راستای خواست آمریکا و تدوین برنامه و همکاری انفرادی با ناتو اقداماتی انجام داد. از دیگر سو او برای اینکه رضایت مسکو را جلب کند، با فراهم کردن فضای انحصاری اقتصادی برای روسیه در ارمنستان و موافقت با انتقال تجهیزات نظامی روسیه از گرجستان به ارمنستان اقداماتی انجام داد. به هر تقدیر در کنار تمهید این سیاست و نظر به زمینه‌سازی نفوذ جناح قره‌باغ در تیم حکومتی ارمنستان، احتمال تفاهم آذربایجان و ارمنستان بر سر قره‌باغ افزایش یافته است. پایان پیام.